

کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت شصت و هشتم)

عرض ارادتی هنری به حضرت ثامن(ع)



مرضیه ترابی

هنر پیوندی ناگسستنی با مظاهر معنوی دارد؛ پیوندی که به احساس عمیق و حس پاک انسانی و گرایش همیشگی او به خالق متعال مربوط می‌شود، به همین دلیل زیباترین جلوه‌های هنری را می‌توان در مکان‌های مذهبی یافت. در طول تاریخ هزارودویست ساله شهر مشهد، بسیار بوده‌اند هنرمندان پاک‌باخته‌ای که با مهری عمیق به ساحت مقدس امام‌رضا(ع)، در این شهر مقدس سکنا گزیده و هنر خود را وقف زیبایی بخشیدن به حرم مطهر آن امام همام کرده‌اند و این زیبایی، نه‌فقط در ایجاد تصویری بی‌نظیر از یک مکان مقدس نقش داشته است، بلکه در برانگیختن احساس و ایجاد فضای معنوی برای زائران نیز، بسیار مؤثر بوده است. بی‌تردید قسمت مهمی از هویت تاریخی و فرهنگی شهر مشهد را باید در همین آثار هنری ذی‌قیمت جست که بخشی از آن‌ها، همچنان در صحن و رواق‌های حرم رضوی، دلبری می‌کنند.

- «گلستان هنر»؛ یک فرصت مقننم

متأسفانه اطلاعات ما درباره هنرمندانی که به‌ویژه از عصر تیموری به این‌سو(یعنی دورانی که بهره‌مندی از فعالیت‌های هنری در تزئین حرم مطهر اوج گرفت) در حرم رضوی به‌عرض ارادت هنری پرداخته‌اند، خیلی گسترده نیست، اما گاه می‌توان در لابه‌لای برخی آثار تاریخی، رد و نشانی از آن‌ها یافت. یکی از این آثار، کتاب «گلستان هنر»، اثر قاضی احمدبن شرف‌الدین حسین حسینی‌منشی ققی‌است؛ دانشمندی جلیل‌القدر که اتفاقاًدوران کودکی و نوجوانی خود را در مشهد عصر ابراهیم‌میرزا صفوی گذراند، دوره‌ای که در قسمت‌قبلی مشاهدیات، مفصل درباره‌اش صحبت کردیم. قاضی‌احمد، کتابی در تاریخ دودمان صفویه، به نام «خلاصه‌التواریخ»، نیز دارد که در جای خود ارزشمند است، اما «گستان هنر»، او، از معدود آثاری محسوب می‌شود که می‌توان در آن رد و نشانی از هنرمندان گمنام یا نامدار دوران معاصر نویسنده یافت؛ یعنی دوره‌ای بین سال‌های۹۲۵تا۹۸۵خورشیدی. قاضی‌احمد به‌دلیل محشور بودن با هنرمندان، هم انواع هنر را می‌شناخته و هم با بانیان و استادان صاحب‌سبک هر‌گرایش هنری، آشنایی داشته است. ضمن اینکه حضور طولانی‌مدت وی در مشهد و تجربه حضور در دستگاه ابراهیم‌میرزا صفوی، موجب تسلط بیشتر وی بر نام و آثار هنرمندانی شد که در حرم رضوی به‌عرض ارادت پرداخته بودند. شاید اگر قاضی‌احمد و اثر نفیس وی نبود، ما امروز با نام بسیاری از اهالی و اصحاب هنر آن دوران و ازجمله استاد نعمت... خطاط -که می‌خواهیم در این قسمت مشاهدیات، نگاهی گذرا به زندگی‌اش ببیندازیم- آشنا نبودیم و آن‌ها را نمی‌شناختیم، بنابراین محتوای این بخش از مشاهدیات و احتمالاً فرازاها و قسمت‌های مشابه آن را به‌شدت مدیون قاضی‌احمد هستیم. خب، بعد از این مقدمه طولانی و البته لازم، برویم به‌سراغ استاد نعمت... و داستان ارادت این هنرمند خطاط به امام‌رضا(ع) و حرم منور آن حضرت.

- استاد نعمت!... نقاشن که بود؟

در قسمت‌های قبلی گفتیم که از میانه دوره تیموری، هنر در اقسام و جلوه‌های مختلف آن، محل توجه قرار گرفت و به‌تدریج، در اماکن مذهبی توسعه یافت و درنهایت در دوره صفویه، به اوج پیشرفت رسید. خطاطی یکی از این هنرهای مهم و برجسته بود که بزرگانی مانند میرعلی تبریزی و پس از او، استادانی مانند میرعماد قزوینی و علیرضا عباسی، در آن به هنرنمایی پرداختند. نعمت... خطاط‌مشهدی که میرمنشی ققی در کتاب «گلستان هنر» از او به نام «مولانا نعمت!...» یاد کرده است، یکی از خطاط‌های مشهور این دوره و دراصطلاح، منتسب به نسل سوم هنرمندان این رشته در زمینه خط نستعلیق محسوب می‌شود. نعمت... در شهر مشهد به‌دنیا آمد. سال ولادت او معلوم نیست، ولی می‌دانیم که در زمان نگارش کتاب «گلستان هنر»، یعنی سال ۹۷۶خورشیدی(۱۰۰۷قمری) هنوز در قید حیات بوده و به کار هنری اشتغال داشته است. در آن زمان، مشهد یکی از کانون‌های اصلی فعالیت خطاطان بود و نعمت!... این فرصت را پیدا کرد که در خدمت برخی از مشهورترین هنرمندان آن دوره، مانند میرسیداحمد مشهدی، هنر خط نستعلیق را بیاموزد. ازآنجا‌که پدر نعمت!... در زمره خادمان آستان قدس رضوی قرار داشت، او نیز مانند پدر، به خدمت آستان پیوست و سال‌ها به‌عنوان یکی از هنرمندان و خادمان حرم رضوی در این مکان مقدس حضور یافت. طولی نکشید که آوازه نعمت!... مشهدی، سراسر ایران را فراگرفت، اما این شهرت باعث غرور وی نشد. او به قزوین رفت تا در محضر علیرضا عباسی، به تکمیل فن خطاطی بپردازد. این آشنایی، زمینه رابطه‌ای دوستانه را پدیدآورد که بعدها و با سفر علیرضا عباسی به مشهد، همچنان ادامه پیدا کرد و طبق روایتی در ایام حضور در قزوین، به کتابت آثار دینی و معنوی دست زد که متأسفانه تعداد اندکی از آن‌ها، امروز در موزه‌های هنر دنیا باقی است. اشتغال مشهد به دست ازبکان و طولانی شدن دوران حضور آن‌ها در این شهر که مانع بازگشت نعمت!... می‌شد، روزبه‌روز حال او را بدتر کرد، تاجایی که از فرط ناراحتی بر بستر بیماری افتاد. با آزدسازی مشهد و پاک کردن خراسان از لوٹ وجود اشغالگران، نعمت!... بلافاصله بار سفر بست تا به زادگاهش بازگردد. از آغاز این سفر، شعری بلند سرود که دو بیت از آن چنین است: «از دیر به‌سوی کعبه می‌آیم باز/از اهل حقیقتم نه از اهل مجاز؛ جان در کف و دل در آستین می‌آیم/سویت به هزار حاجت و عجز و نیاز، نعمت!... مشهدی چنان‌که از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید، عمری بسیار طولانی یافت و درنهایت، در شهر مشهد دار فانی را وداع گفت و در حرم مطهر رضوی و در جوار ولی‌نعمت خود مدفون شد.

دوران حضور نعمت!... در قزوین، ظاهرا با اشتغال مشهد توسط ازبکان هم‌زمان شد، واقعه‌ای که مانع بازگشت این خطاط نامدار به زادگاهش شد. او در فراق و دوری از حرم مطهر، اشعار بسیاری سرود: «حرام‌باب بر آن دیده ذوق دیدارت/ که خواب را به خیال تو آشنا سازد، نعمت!... که افزون‌بر هنر خطاطی، شاعر و عارف نیز بود. در ایام حضور در قزوین، به کتابت آثار دینی و معنوی دست زد که متأسفانه تعداد اندکی از آن‌ها، امروز در موزه‌های هنر دنیا باقی است. اشتغال مشهد به دست ازبکان و طولانی شدن دوران حضور آن‌ها در این شهر که مانع بازگشت نعمت!... می‌شد، روزبه‌روز حال او را بدتر کرد، تاجایی که از فرط ناراحتی بر بستر بیماری افتاد. با آزدسازی مشهد و پاک کردن خراسان از لوٹ وجود اشغالگران، نعمت!... آستین می‌آیم/سویت به هزار حاجت و عجز و نیاز، نعمت!... مشهدی چنان‌که از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید، عمری بسیار طولانی یافت و درنهایت، در شهر مشهد دار فانی را وداع گفت و در حرم مطهر رضوی و در جوار ولی‌نعمت خود مدفون شد.



تصویر پنجاهای مدرسه شاهرضای مشهد در دوره پهلوی اول

**مشهد** آوردند. همه کودکانی که پس از آن پشت نیمکت‌های الفباآموزی نشستند و حتی نسل‌های بعد این شهر، بخشی از سرنوشت خود را مدیون آن‌ها هستند. این مطلب به بهانه روز معلم نوشته شده است تا یادی کنیم از تلاش‌های بی‌دریغ آموزگارانی که برای تعلیم نوآموزان این سرزمین جنگیدند تا نخستین مدارس ارض‌اقدس برپا شود.

شیخ‌محمدعلی‌مدیر، محمدحسن‌خان‌صبا، حاج‌اسدا... خامنه و فروغ آذرخشی، افرادی بودند که در کنار مشاغلی چون طبابت، تجارت و سیاست، دغدغه آموزش داشتند و هر کجا فرصتی دست می‌داد، مانند یک معلم به مکتب‌خانه‌ها و مراکز آموزش قدیمی می‌رفتند و به دانش‌آموزان درس می‌دادند. همین دغدغه هم بود که آن‌ها را واداشت، حدود ۱۳۰ سال پیش مدرسه را به

سیدنعمیمه زینبی! تأسیس مدارس نوین برای آن‌ها که آغازگر این حرکت نو بودند، بسیار سخت و صعب بود، پدیده‌ای که ابتدا بسیاری از ناآگاهان و متعصبان شهر روبه‌روی آن ایستادند و مانع از ایجاد آن شدند. برای این تغییر بزرگ، پول کافی نبود و پیش‌گامان این راه در مشهد از دوره قاجار باید هجمه‌ها و رنج‌های زیادی را به جان می‌خوردند. میرزاحسن تبریزی،

میرزا حسن تبریزی یک نام آشنا در تاریخ آموزش و پرورش نوین ایران است که دست‌برقضا گذرش به مشهد هم افتاده است. او که خودش چوب مکتب‌خانه را خورده بود و می‌دانست که بیشتر بچه‌ها آنجا چیزی نمی‌آموزند، دست‌به‌کار شد و صبح‌ها زودتر به مکتب می‌رفت و به دیگر بچه‌ها درس می‌داد. پس از آن، خواندن یک مقاله در روزنامه‌ت‌ریا که شمار ایرانیان باسواد را از هر هزار نفر ۱۰ نفر نوشته بود، باعث شد به بیروت برود و در سال ۱۲۵۹قمری

روش‌های نو آموزش را از بلاد غربت بیاموزد. در ایران، نخستین مدرسه به سبک نو را راه انداخت. روزگار، یار او نبود و کار این مدرسه به تعطیلی کشید. این بار شانس خود را در سال ۱۲۶۷قمری در تبریز محک زد. اما بازهم بخت با او یار نبود و تاریک‌اندیشان و کهنه‌پرستان، کار مدرسه او را به انحلال رساندند. او تقریباً سیزده سال پیش، از ترس جان به مشهد فرار کرد و این‌بار هم با افکار تازه‌اش، تلاش برای ایجاد تغییر در سیستم آموزشی را پیش گرفت و یک مدرسه بزرگ در این شهر ساخت. اما داستان این مرد بارهم با آرامش ختم به خیر نشد. تعدادی از متعصبان تندرو به نخستین مدرسه جدید مشهد ریختند و آن را

**آموزش نوین مشهد با میرزا حسن تبریزی**

میرزا حسن تبریزی یک نام آشنا در تاریخ آموزش و پرورش نوین ایران است که دست‌برقضا گذرش به مشهد هم افتاده است. او که خودش چوب مکتب‌خانه را خورده بود و می‌دانست که بیشتر بچه‌ها آنجا چیزی نمی‌آموزند، دست‌به‌کار شد و صبح‌ها زودتر به مکتب می‌رفت و به دیگر بچه‌ها درس می‌داد. پس از آن، خواندن یک مقاله در روزنامه‌ت‌ریا که شمار ایرانیان باسواد را از هر هزار نفر ۱۰ نفر نوشته بود، باعث شد به بیروت برود و در سال ۱۲۵۹قمری روش‌های نو آموزش را از بلاد غربت بیاموزد. در ایران، نخستین مدرسه به سبک نو را راه انداخت. روزگار، یار او نبود و کار این مدرسه به تعطیلی کشید. این بار شانس خود را در سال ۱۲۶۷قمری در تبریز محک زد. اما بازهم بخت با او یار نبود و تاریک‌اندیشان و کهنه‌پرستان، کار مدرسه او را به انحلال رساندند. او تقریباً سیزده سال پیش، از ترس جان به مشهد فرار کرد و این‌بار هم با افکار تازه‌اش، تلاش برای ایجاد تغییر در سیستم آموزشی را پیش گرفت و یک مدرسه بزرگ در این شهر ساخت. اما داستان این مرد بارهم با آرامش ختم به خیر نشد. تعدادی از متعصبان تندرو به نخستین مدرسه جدید مشهد ریختند و آن را

**مدرسه مظفری؛ نخستین مدرسه آموزش زبان**

محمدحسن‌خان صبا که تبخیری هم در کارطب داشت و نام «ملک‌الحکما» را گرفته بود، کارش به همین جا ختم نشد. او افزون‌بر زیرپوشش قرار دادن مدرسه شیخ‌محمدعلی، به‌سراغ ساخت مدارس دیگر هم رفت. مدرسه مظفری حاصل تلاش صبا و مدیر بود. شش کلاس در یک ساختمان خیابان ارگ، انتظار دانش‌آموزان را می‌کشید. مدیر شوق زیادی برای شکوفایی محصول تازه‌اش داشت. او از تهران معلم به مشهد دعوت می‌کرد تا کیفیت آموزش در آس توجه باشد. اما قصه این مدرسه هم خیلی شیرین تمام نشد. مدیری در پایان سال تحصیلی نخست، از رجال و اعیان

**۵ مدرسه معرفت با امکانات نوین**

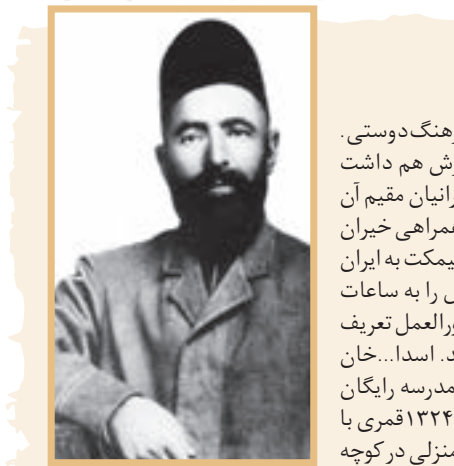
حاج اسدا!... خامنه اهل آذربایجان بود و معروف به فرهنگ‌دوستی. پیشه‌اش تجارت در روسیه و داغستان بود اما دغدغه آموزش هم داشت برای همین، در یکی از شهرهای قفقاز، یک مدرسه برای ایرانیان مقیم آن شهر ساخت و پس از آن، یک مدرسه دیگر در خامنه تبریز با همراهی خیران برپا کرد. در ادامه هم معلم به روسیه برد و آموزش داد. میز و نیمکت به ایران آورد تا نجاران تبریزی از روی آن بسازند و حتی رنگ و ورزش را به ساعات آموزشی مدرسه‌اش افزود. او همچنین برای مدرسه‌اش دستورالعمل تعریف کرد تا وظایف مدیر، معلم و دانش‌آموزان در آن معلوم باشد. اسدا!... خان با چنین سابقه‌ای پا به مشهد گذاشت و برای ساخت یک مدرسه رایگان در این شهر هم تلاش کرد. مدرسه «معرفت» مشهد در سال ۱۳۲۴قمری با همراهی خیر دیگری به نام حاج اسدا!... وردی بنا شد. آن‌ها منزلی در کوچه روبه‌روی شهر، بانی قدیم (پشت ساختمان و مجموعه بانک ملی) خریدند و آن را مرمت کردند تا هشتاد کودک بر روی نیمکت تعلیم بنشینند. همه چیز هم رایگان بود. همچنین مدرسه از لحاظ تشکیلات اداری، نوین بود. تا سال ۱۳۲۶خورشیدی، این مدرسه فعالیت آموزشی انجام می‌داد اما پس از این سال در اختیار انجمن سعادت قرار گرفت تا مدرسه علمیه سعادت در آن تشکیل شود.

**۷ دیگر مدارس شهر**

روزهای خوب آموزش مشهد اما با مزاحمت متعصبان بی‌سواد شهر همراه بود. تشکیل یک کمیسیون از افراد معروف شهر و رؤسای ادارات توسط انجمن برای تأمین کسری بودجه مدارس، یک اقدام خوب بود. در این برهه، آستان اقدس هم وارد گود شد و دبستان رضوی را تأسیس کرد. پس از آن، شرکت علمیه فرهنگ که می‌خواست جا پای انجمن سعادت از رونق افتاده بگذارد، برای ساخت مدارس جدید میدان داری کرد. مدرسه ملی، شرق، ادب، نظمیه و محمدیه، زیرنظارت این شرکت بود. دبستان ملی ضیاء احمدی، سادات رضوی و آذربایجان، مدارس دیگری بودند که تا سال ۱۲۹۷خورشیدی تأسیس شدند.

شهر دعوت کرد تا بر سر آخرین امتحانات دانش‌آموزان حاضر شوند. هشتصد تومان وجه نقد گردآوری شد تا خرج

مدرسه و دانش‌آموزان نیازمند شود، ولی یکی از بانفوذان شهر که احتمالاً اعتقادی به مدرسه جدید نداشت، آن پول را در راه دیگری صرف کرد. مدرسه ماند و بی‌پولی و دانش‌آموزانی که نیازهای اولیه‌شان بر آموزش ترجیح داشت. اوضاع مدرسه به‌هم ریخت و شیخ‌محمدعلی، تنها سردار رزم در میدان مدرسه‌سازی بود، البته او از پا نشست. تعداد شاگردان این مدرسه در سال دوم فعالیت آن به هشتاد نفر رسید. فارسی، عربی، مقدمات طبیعی، ریاضی، جبر، مقابله، زبان فرانسه و بعدها ترکی و روسی در این مدرسه تدریس می‌شد.



آن را مرمت کردند تا هشتاد کودک بر روی نیمکت تعلیم بنشینند. همه چیز هم رایگان بود. همچنین مدرسه از لحاظ تشکیلات اداری، نوین بود. تا سال ۱۳۲۶خورشیدی، این مدرسه فعالیت آموزشی انجام می‌داد اما پس از این سال در اختیار انجمن سعادت قرار گرفت تا مدرسه علمیه سعادت در آن تشکیل شود.

**۸ فروغ و مصائب نخستین مدرسه دخترانه**

تأسیس مدارس دخترانه در ایران تا زمانی که مشروطه به میدان آمد، یک امر محال بود. مخالفت مردم و متعصبان با تحصیل دختران نمی‌گذاشت کسی پا پیش بگذارد. اینجا هم نام میرزا حسن تبریزی به میان آمد. طوبی ر شدیه، همسر برادر میرزا حسن، خانه خودش را محل آمدوشد دختران محصل کرد. او مجوز تأسیس چهار مدرسه دخترانه را گرفت تا تابوی راه‌اندازی مدارس دخترانه هم شکسته شود. در این میانه اما فروغ آذرخشی، ۱۰۶ سال پیش یک کار ناممکن را در مشهد ممکن کرد. مگر به همین راحتی می‌شد از سد مخالفت‌ها و موانع و حرام جوانی تحصیل دختران این شهر عبور کرد؟ دشنام و تهدید و جلوگیری از نصب تابلوی مدرسه و درس فروغ اما مقابل او سد نشد و وی اولین گام دشوار تأسیس مدرسه دخترانه را در شهر امام‌رضا(ع) برداشت. دختران این شهر، مدیون استقامت این معلم هستند. مدرسه در ابتدا فقط سه شاگرد کلاس اولی و چهار شاگرد کلاس دومی داشت. اما اندک‌اندک فعالیتش گسترش یافت و برای تأمین بودجه از شرکت فرهنگ خراسان کمک گرفت. دبستان‌های بانوان، عصمتیه، ارض‌اقدس، گوهریه و عزتیه نیز این مسیر را ادامه دادند تا رؤیای تحصیل دختران شهر به واقعیت پیوند بخورد.

**همت؛ نخستین مدرسه شهر**

«مدرسه همت» را کسی بنیان گذاشت که او را با نام پدر آموزش و پرورش نوین خراسان می‌شناسند. به فاصله هفت سال از ناکامی میرزا حسن تبریزی، شیخ‌محمدعلی مدیر در صحن عتیق رضوی، یک مرکز نوین آموزشی برپا و شروع به درس‌دادن به بچه‌ها کرد. این مرکز که شمایل مکتب‌خانه‌داشت ولی با مواد درسی تازه درهم آمیخته بود، نام مدرسه همت به خود گرفت. از نقاط مبهم تاریخ این مدرسه، این است که کسی نمی‌داند چه مدتی پابرجا بوده و چرا تعطیل شده است. سال ۱۳۱۵ شیخ‌محمدعلی، دومین تلاش خودش را برای راه‌اندازی یک مدرسه به‌کار گرفت، مدرسه‌ای در گندم‌آباد که چهار کلاس درس داشت. مدرسه دیگر شیخ، ادامه همان مدرسه همت بود که در سال ۱۳۱۸ در منزل مرحوم میرزا جعفر، پشت مسجد گوهرشاد، دایر کرد. یک مدرسه ابتدایی و این‌بار شش کلاسه که شانس بارش بود. چهار سال پس از تأسیس آن، محمدحسن‌خان صبا نخستین مدیر معارف خراسان شد و اداره معارف این دیار را برعهده گرفت و این مکان آموزشی زیر چتر حمایت دولت و به یاد نخستین دبستان شهر، همت نامیده شد که از قراری نخستین مدرسه دولتی مشهد هم هست.



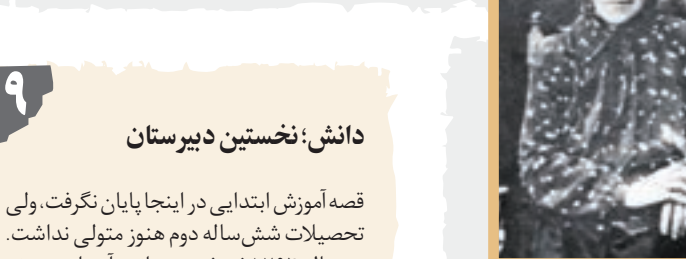
پنجاهای مدرسه همت مشهد در رنگ و ورزش صیقلی

**مدرسه ادب؛ بی‌نام و نشان**

این مدرسه و مدرسه مظفری را ملک‌الحکما سامان داد و کار خودش را آغاز کرد. اطلاعات زیادی از این دبستان وجود ندارد ولی خود او در شرح حالش نوشته است: «دو سال قبل از آنکه دولت مشروطه شود، در ارض اقدس سه باب مدرسه ابتدایی به‌طرز جدید از قرار پروگرام وزارت جلیله علوم به نام مدرسه مظفریه، همت و ادب، تأسیس کردم...»

**۹ مدارس سعادت؛ جورکش دولت**

تا پیش از مشروطیت، چهار مدرسه نوین در مشهد تأسیس شد که بیشتر، اشخاصی بانی راه‌اندازی آن‌ها بودند که با نظام آموزشی دیگر کشورها آشنا شده بودند. آن‌ها تلاش کردند با راه‌اندازی مدرسه و آوردن آموزش به سبک جدید، مسیر پیشرفت را برای کشور بگشایند اما انقلاب مشروطه باعث شد بندی به قانون اساسی کشور افزوده شود که براساس آن، دولت موظف می‌شد ساختن مدارس، تحصیل اجباری با مخارج دولتی و نظارت وزارت علوم بر همه مدارس را در دستورالعمل کاری خود قرار دهد. این قانون روند تأسیس مدارس جدید را تندتر کرد، البته تصویب این قانون پنج سال جدوجهد لازم داشت و تا تصویب آن باز، کار بر گرده انجمن‌ها و خیریه‌ها سوار بود. در این زمان، انجمن خیریه سعادت، چهار مدرسه دیگر در مشهد ساخت. «رحیمیه سعادت» نخستین مدرسه پس از مشروطه است. پس از آن «اتحادیه سعادت»، مدرسه «علمیه سعادت» و «معرفت سعادت» به‌همت این انجمن در مشهد ساخته شد. از معلمان مدارس سعادت، می‌توان به افرادی مانند ملک‌الشعرا بهار، فضل... آل‌داوود و شیخ‌حسن هروی که هرکدام نام‌نشان‌ی در ایران دارند، اشاره کرد.



قصه آموزش ابتدایی در اینجا پایان نگرفت، ولی تحصیلات شش‌ساله دوم هنوز متولی نداشت. در سال ۱۲۹۶خورشیدی دانش‌آموزانی بودند که دوره شش‌ساله ابتدایی را به پایان رسانده بودند و نمی‌دانستند برای ادامه تحصیل چه باید بکنند. بازهم خیران و تاجران به داد شهر رسیدند و این‌بار با تأسیس دبیرستانی دوکلاسه به نام «دانش»، زمینه ادامه تحصیل را برای ۳۲ دانش‌آموز فراهم کردند. تا سال ۱۲۹۹ که این مدرسه دولتی شد، بیم انحلال آن به‌دلیل مشکلات مالی وجود داشت. اما پس از آن روند گسترشش ادامه یافت و هرسال بر امکانات و دانش‌آموزان آن افزوده شد.